

تاریخچه مکتب ایرانی «علم آب» (یوروسکپی)

فرخ مستوفی

در طول تاریخ پزشکی از میان موادی که از بدن انسان دفع می‌شدند، هیچ کدام به اندازه‌ی ادرار برای تشخیص سلامت یا بیماری برای کسانی که به حرفه‌ی پزشکی اشتغال داشته‌اند، اهمیت نداشته است. بدون شک تاریخ علم آب (یوروسکپی) هنر تشخیص بیماری از طریق آزمایش و بررسی ادرار به قدمت خود پزشکی است و همواره تنوع ادرار در رنگ، بو و مزه در تشخیص سلامتی یا بیماری مورد توجه انسان بوده است.

اگر به آثار نوشتاری باقی مانده از دورترین تمدن‌ها نگاه کنیم پزشکان بابلی و سومری از نخستین کسانی بوده‌اند که به رنگ و تغییرات ادرار اشاره داشته‌اند. اما احتمالاً بیش‌تر این دانسته‌های فیزیکی در ارتباط با ادرار حیوانات به ویژه حیوانات قربانی از قبیل گوسفند و بز بوده است. به ویژه این پزشکان با استفاده از این حیوانات در قسمت جگر و بخش‌های مرتبط و عملکرد آن‌ها اطلاعات بسیار دقیقی به دست آورده بوده‌اند. در میان بسیاری از کتیبه‌های بابلی به دست آمده تاکنون حتی در یک کتیبه نیز به پیشگویی در مورد ارتباط بیماری با رنگ ادرار پرداخته نشده است، هرچند به ادرار سگ و گوسفند به عنوان عناصر تشکیل‌دهنده بعضی از داروهای جادویی همان‌گونه که در مصر نیز شایع بوده اشاره رفته است. اما در موزه‌ی بریتانیا یک فرهنگ باستانی به زبان بابلی و به خط میخی وجود دارد که بخشی از آن از بین رفته ولی نشانه‌ها و کلماتی مربوط به بدن انسان از قبیل قلب، ریه، کبد و آلت تناسلی و ادرار وجود دارد که قدمت آن به ۴۰۰۰ سال می‌رسد.

از روی معدودی از گروه‌های ایدیوگرافیک باقی مانده می‌توان نتیجه گرفت که پزشکان بابلی و سومری همچون آریاییان از نخستین کسانی بوده‌اند که به رنگ پیشاب برای تشخیص بیماری توجه داشته‌اند:

سیناتو پی زودو «پیشاب سفید یا خالص»؛

سیناتو زلمی «پیشاب سیاه یا تیره»؛

یا اوراپی سیناتو «پیشاب کدر»؛

(کلمه‌ای که از بین رفته) تی دو ساسنیاتو «گل و ته نشست پیشاب» توضیح داده شده است؛

سیناتو لورسی گروه جالبی است، چون بخش دوم به معنی «روشن و قرمز روشن» به کار رفته و به خون در پیشاب اشاره دارد.

گروه دیگری از این علائم میخی که بسیار آسیب دیده‌اند به کلمات سیناتو یا «کرم پیشاب» اشاره دارد که مربوط به ترشحات کوچکی است که از رگ‌های کبد تراوش می‌شوند. یکی دیگر از اصطلاحات کتیبه‌های خط میخی نشان می‌دهد که برای ادرار از علامت ترکیبی «اوس» بخشی از کلمه‌ی آلت «فالوس» و «آب» استفاده می‌کردند و آن را در زبان سامی به خط میخی چنین می‌نوشتند که سیناتو خوانده شده و دقیقاً معادل هیروگلیف مصری ادرار یا «آب فالوس» قرار می‌گرفته است. اصطلاح دیگر «رشته گره‌دار» است که احتمالاً به رشته‌های طولانی آلبونی اشاره می‌کند که در ادرار وجود دارد.

با این وصف تاریخ‌دانان در مورد این که چه ملتی برای اولین بار به صورت جدی از مسئله تشخیص بیماری از روی ادرار استفاده می‌کرده‌اند اتفاق نظر دارند. بسیاری آریایی‌ها به ویژه پارسیان را مبتکر این امر می‌دانند. هرچند پارسیان دیرتر از بابلی‌ها و سومری‌ها در بخش‌های غربی ایران مستقر شده‌اند. یکی از دلایل آنان استفاده از قاروره یا ظرف پیشاب که نمونه‌های باستانی آن کشف شده است، در حالی که ثابت شده بابلیان و سومریان از قاروره استفاده نمی‌کرده و ادرار خود را به زمین می‌ریخته‌اند و پزشکان ناچار بوده‌اند با نگاه به آن بیماری را تشخیص دهند که کاری است بس مشکل و بیش‌تر به پیشگویی و جادوگری می‌ماند تا پزشکی. دلیل دیگر این است که بابلیان بیش‌تر به ادرار حیوانات تکیه می‌کرده‌اند تا انسان و تحقیقات ایشان بر آن استوار بوده است. پارسیان علم آب (یوروسکپی) را از یوروتراپی متمایز می‌کرده‌اند، در حالی که بابلیان در داروهای خود از ادرار حیوانات استفاده می‌کردند.

از طرفی مخالفین معتقدند مذهب زرتشت تماس با مواد ناپاک چون ادرار را ترغیب نمی‌کرده و به این دلیل پارسیان آن را از دیرباز ناپاک دانسته و از تماس با آن خودداری می‌کردند. از طرف دیگر پیشاب گاو نزد آریاییان مقدس بوده است و برای آن خواص بی‌شماری قائل بوده‌اند ضمناً مطالب مختلفی به زبان سانسکریت راجع به ارتباط رنگ پیشاب با بیماری‌ها وجود دارد. شرایط ناخوشی پرامها (Prameha) نامیده می‌شده‌اند. آنان ده گونه ناخوشی را از اختلال در بلغم، شش گونه را در بی‌نظمی در صفرا و باقی را ناشی از نفخ می‌دانستند.

ده ناخوشی ناشی از بلغم به شرح زیر است:

۱. اوداک‌ها: پیشاب آب مانند، ادرار صاف و سفید که سرد بوده و فاقد بوست؛
۲. ایک‌سوها: پیشاب نیشکری، بسیاری شیرین، سرد، چسبنده و کدر، شبیه به آب نیشکر؛
۳. ساندارها: پیشاب غلیظ، پیشاب بعد از مدتی ماندن غلیظ می‌شود؛
۴. سوراها: پیشاب برنزی مانند، سطح پیشاب صاف و پایین آن در ظرف کدر است؛
۵. پیشاها: پیشاب سفید آردی، در حال دفع موی بیمار بر بدنش راست می‌شود، دفع دردناک است و پیشاب شبیه آبی است که با آرد مخلوط شده است؛
۶. سوکراها: پیشاب منی مانند، این نوع یا شبیه منی است یا همراه آن دفع می‌شود؛
۷. سیتوها: پیشاب سرد، بسیار زیاد سرد و شیرین است؛
۸. ساناین‌ها: پیشاب آهسته، این نوع پیشاب به آرامی دفع می‌شود؛
۹. سیکاتاهها: پیشاب شنی، پیشاب بسیار کدر و دفع آن دردناک است؛
۱۰. لالامها: پیشاب کف‌دار، در این پیشاب رشته‌هایی وجود دارد و به سختی دفع می‌شود (پیشاب آلبومین‌دار).

اعتقاد بر این بود که بیماری‌هایی که به این نوع پیشاب‌ها مرتبط می‌شده‌اند قابل‌معالجه بوده‌اند. بیماری‌هایی ناشی از صفرا که بنا بر اعتقاد ایشان شرایط زیر را در پیشاب بیمار به وجود می‌آورد:

۱. کسورمها: پیشاب پطاس، این نوع پیشاب رنگ، مزه و بوی پطاس می‌دهد؛

۲. کالارمها: پیشاب سیاه، این نوع ادرار شبیه مرکب است؛

۳. نیلامها: پیشاب نیل‌گون، این نوع ادرار صاف و اسیدی است؛

۴. سونیتامها: پیشاب خونی، پیشاب بدبو، داغ و شور مزه شبیه مزه‌ی خون است؛

۵. مانیستوماها: پیشاب روناس مانند، رنگ این پیشاب به رنگ روناس می‌ماند و بوی شدیدی دارد؛

۶. هاری‌درامها: پیشاب زردچوبه‌ای که بسیار بد بوست و به رنگ زرد پررنگ است.

آن چه پارسیان را از دیگران در رابطه‌ی ادرار با تشخیص بیماری‌ها ممتاز می‌کرده است دست‌رسی به تمامی یافته‌ها در این زمینه در دوران باستان بوده است و آن‌ها با نزدیکی به تمدن آریایی هند به ادبیات پزشکی آنان دست‌رسی داشتند. از طرفی پارسیان وارث تمدن‌های بین‌النهرین نیز بوده و دستاوردهای این تمدن‌ها را در زمینه پزشکی در اختیار داشتند. طب یونانی که توسط بقراط پدر یونانی طب در ۴۰۰ ق.م پایه‌گذاری شد به شکل استفاده از پیشاب در تشخیص بیماری‌ها اشاره داشته و نشان می‌دهد که این هنر در آن زمان نیز اشاعه داشته و پزشکان ایرانی نه تنها با طب آریایی در هندوستان، بل که با طب یونانی نیز در این زمینه آشنایی داشته‌اند. بقراط معتقد بوده نوع غذا در رنگ، بو و شفافیت پیشاب مؤثر است، اما با توجه به نوشته‌های تاریخی بررسی ادرار دیر زمانی قبل از او نیز در یونان متداول بوده است.

گانس در ۱۳۰م دستورات بقراط را دنبال کرده آن را علاوه بر تجربیات شخصی خود به کار می‌برد. او از ادرار شخص سالم به عنوان نمونه تشخیص ادرار اشخاص مریض استفاده می‌کرد و هر نوع اختلاف رنگ و بو با نمونه سالم را دلیل بیماری می‌دانست. معروف‌ترین پزشک بعد از او در یونان در این زمینه پالئوس آگیتتا (Paulus Aeginta) است. در قرن هفدهم میلادی است که نوشته‌های بسیاری در این زمینه از او به دست آمد.

نئوفیلوس (Theophilus) که در زمان هراکلیوس (۶۴۱-۶۱۵م) زندگی می‌کرده است، بررسی مهمی در زمینه‌ی رابطه ادرار با بیماری انجام داده است. وی در نوشته‌های خود به ادرار چرب اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر هنگام تب ادرار بیماری روغنی باشد نشانه آن است که چربی در بدن بیماری در حال

ذوب شدن است هرچه رنگ ادرار در این حالت سیاه‌تر شود چربی بیش‌تری ذوب شده و در نهایت به بی‌هوشی و مرگ بیمار منجر خواهد شد.»

آریاییان بسیار پیش‌تر از یونانی‌ها از طریق آزمایش ادرار به بیماری مرض قند (Diabetes Mellitus) پی برده‌اند. آنان ادرار بیمار را یا می‌چشیدند و یا روی زمین کنار لانه مورچه‌ها می‌ریختند و از مورچه‌ها به عنوان وسیله تشخیص ادرار استفاده می‌کردند. اگر مورچه‌ها بر روی ادرار جمع می‌شدند آن ادرار را شیرین یا عسلی می‌نامیدند و دیابت را تشخیص می‌دادند. باید اضافه کرد آریاییان رابطه بیماری‌های پوستی با دیابت و خطرات آن را هم تشخیص داده و به احتمال ارثی بودن بیماری نیز اشاره کرده بودند.

برای تشخیص، پیش‌گیری و درمان بیماری‌ها، چه در بیمارستان و چه در مطب، دیدن ادرار بیمار، همواره ضروری بود. ادرار را در ظرف شیشه‌ای به نام قاروره تهیه کرده و آن را نزد طبیب می‌بردند. گاهی خود ادرار را قاروره می‌خواندند. نگریستن در قاروره و دقت در خواص ادرار و ارتباط آن با بیماری‌ها را تفسره (دلیل) می‌نامیدند. به گفته‌ی ابن‌سینا، ادرارشناسی همانا شناخت مایعات و خلط‌های بدن است و از آن مخصوصاً به بیماری‌های کبد پی می‌برند: «علم آب که علم تفسره خوانند علم حال خلط‌هاست و بیش‌تر دلیل بودن نبض بر حال دل است، زیرا که دل جایگاه زایش روح است و بیش‌تر دلیل بودن تفسره بر جگر است، زیرا که جگر جایگاه زایش خلط‌هاست.»^۱

رازی، ابوعلی سینا، سید اسماعیل جرجانی و سایر طبیبان بزرگ ایران از آزمایش ادرار به طور گسترده سخن گفته‌اند. ابوعلی سینا در جمله‌ی دوم از کتاب اول قانون، ادرار را در دوازده فصل و از جنبه‌های مختلف آن مورد دقت قرار داده و در ضمن ادرار حیوانات را از ادرار انسان متمایز کرده است. رئوس این مطالب به این قرار است: «گفتار عمومی درباره معاینه ادرار، هیئت، روشنی و تیرگی ادرار، بوی ادرار، تشخیص به وسیله مشاهده کف ادرار، انواع رسوب‌های ادرار، کمیّت ادرار، ادرار پخته و مناسب صحّت مزاج، ادرار در مراحل عمر، ادرار زنان و مردان، آزمایش ادرار حیوانات و تمیز آن از ادرار انسان، مواد مشابه ادرار.»^۲

سید اسماعیل جرجانی در گفتار پنجم کتاب دوم از ذخیره خوارزمشاهی، مطالب اصلی و کاربردی ادرارشناسی را مفصلاً مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سرانجام، خلاصه‌ای از گفته‌های خویش را ذکر کرده و وضعیت ادرار بیمار را با بیماری‌های مختلف مطابقت داده است:^۳

«اندر شناختن آب و طیبیان آب را تفسره گویند و دلیل نیز گویند: دلیل از گرمی و سردی و تری و خشکی مزاج خبر دهد و از حال اندام‌ها و از حال گواریدن طعام اندر معده و حال تغییر کیلوس اندر جگر و از فضل‌ها و مادتها کی اندر تن باشد و از حال‌های مادتها اندر بسیاری و اندکی و سردی و گرمی و خامی و پختگی و از عفونت نشان دهد.^۴ بول ... و اگر سرخ باشد تب مطبقه گردد یعنی تب خونی لازم و اگر سپید باشد تب بلغمی گردد و اگر سپیدی در بُنِ شیشه باشد تب ربع گردد و بولِ تب صفراوی زرد باشد و قوام او در میان شیشه باشد و ثقل میل به سوی بُنِ شیشه دارد و این علامت خیر باشد. و اگر بول این تب، غلیظ و سخت زرد باشد و قوام بر سر شیشه باشد بیماری دراز گردد. و هرگاه کی بول تب مطبقه سرخ و غلیظ و تیره باشد، بیماری زود گذرد.^۵»

ابن ابی اصیبعه در عیون الأنباء داستان جالبی ذکر می‌کند که اهمیت آزمایش ادرار را در تشخیص بیماری‌ها می‌رساند. وی می‌گوید: «در سال ۱۷۱ ه.ق، هارون الرشید مبتلا به سردرد شدیدی شد و پزشکان درباری نتوانستند او را درمان کنند. هارون به یحیی بن خالد برمکی گفت این پزشکان را دانشی نیست، طیبی دیگر را بیاور که از عهده درمان برآید، او بختیشوع پسر جورجیس را معرفی کرد. به دستور هارون وی را از جندی‌شاپور به بغداد آوردند و بختیشوع به فارسی و عربی خلیفه را ثنا گفت. خواستند او را بیازمایند ولی ابوقریش یکی از پزشکان بزرگ دربار گفت: در این جمع کسی نیست که بتواند با این شخص صحبت کند، زیرا او و پدرش خالق کلام هستند و ذاتاً فیلسوف می‌باشند. هارون برای امتحان بختیشوع به خادم خود گفت ادرار چهارپایی را بیاور. خادم شیشه‌ای از ادرار حیوانی را آورد و رشید آن را برای امتحان به بختیشوع داد. چون بختیشوع قاروره دید گفت: ای امیرمومنان، این قاروره انسان نیست. ابوقریش به او گفت دروغ گفتی، این قاروره از کنیز مورد محبت خلیفه است. بختیشوع خطاب به ابوقریش گفت: ای شیخ کریم به تو می‌گویم این ادرار قطعاً از انسان

نیست و اگر اظهار تو صحیح باشد، ممکن است صاحب آن تغییر ماهیت داده و چهارپا گردیده است. خلیفه از او پرسید، از کجا دانستی قاروره انسان نیست؟ در جواب گفت: به آن جهت که قوام بول انسانی را ندارد و رنگ و بوی آن به رنگ و بوی بول انسان نیست ... خلیفه به او گفت: به نظر تو صاحب این قاروره چه باید بخورد؟ جواب داد باید جو عالی پاک کرده به او خورانید. رشید خنده بسیاری کرد و دستور داد به او خلعت عالی و نیکویی بدهند و مال زیادی به او بخشند.^۶

مولانا جلال‌الدین بلخی در غزلی زیبا به قاروره گرفتن و آزمایش ادرار اشاره دارد:

حکیمیم و طبیبیم ز بغداد رسیدیم	بسی علتیان را که ز غم، باز خریدیم
طبیبان فصیحیم که شاگرد مسیحیم	بسی مرده گرفتیم و در او روح دمیدیم
طبیبان الهیم ز کس مزد نخواهیم	که ما پاک روانیم نه ناپاک و پلیدیم
حکیمان خبیریم که قاروره نگیریم	که ما در تن رنجور، چو اندیشه دویدم
مپندار که این نیز هلیله ^۷ است و بلبله ^۸ است	که این شیره عقاقیر ^۹ ز فردوس خریدیم ^{۱۰}

آزمایش ادرار بر اساس نسخه خطی کتاب *مرآة الصحه*

غیاث‌الدین متطبب در کتاب *مرآة الصحه* (۸۹۶ ه.ق) درباره‌ی آزمایش ادرار و تفسیر آن، بحث جالبی آورده است. وی رنگ‌های زرد و سرخ و سپید ادرار را در جریان بیماری‌های مختلف شرح داده و از هریک در جهت پیش‌گیری آن‌ها نتیجه‌ای گرفته است. سپس در مورد چه‌گونگی، میزان، قوام، شفافیت، بو، مقدار رسوب ادرار و انواع آن و حالت‌های طبیعی و غیرطبیعی ادرار سخن گفته و در هر دو دلایل وجود امراض مختلف را ذکر کرده است. سرانجام فرق میان ادرار انسان و حیوانات، بچه و زن و مرد را تشخیص داده و وضعیت قاروره و چه‌گونگی آزمایش آن را شرح داده است.^{۱۱} اینک فرازهایی از این نوشته را که در ضمن، الهام گرفته از ذخیره *خوارزمشاهی* است، ذکر می‌کنیم:

«فرق در میان بول انسان و سایر حیوان و غیر آن، بول حمار^{۱۲} به غایت کرد بود به بیاض^{۱۳} مایل و در قاروره شبیه باشد به ذهن^{۱۴} نجاج^{۱۵} گداخته. و بول فرس^{۱۶} صافی‌تر بود از بول حمار و نصف اعلی^{۱۷} او آبیض^{۱۸} و صافی‌تر بود از نصف اسفل^{۱۹}. و بول ابل یعنی شتر اصفر^{۲۰} بود مایل به آزرق^{۲۱} و در وسط

قاروره شیئی شبیه به قُطن^{۲۲} منقوش ظاهر بود با عدم قوام. و بول معز یعنی بُز شبیه بود به بول انسان. و بول غزال یعنی آهوره به بول ضان^{۲۳} شبیه بود با عدم ثقل^{۲۴} و قوام. اما سکنجبین و ماءالعسل^{۲۵} و آبکامه^{۲۶} و آب زعفران و غیر آن تعلق امتحان به قُرب و بُعد^{۲۷} رؤیت دارد، هرچند نزدیک آرند صافی تر نماید و به عکس*. و آب تین^{۲۸} را در یک طرف ثقلی ساکن ظاهر بود و در وسط قاروره شیئی به غَمامه^{۲۹} ساکن ملاحظه رود. اما در ته قاروره‌ای که سکنجبین و ماءالعسل به غَمامه^{۳۰} ساکن ملاحظه رود. اما در ته قاروره‌ای که سکنجبین و ماءالعسل درو باشد چون نیک نگاه کنند آلودگی عسل نماید و در وسط قاروره شیئی شبیه به غَمامه نماید.

اما فرق در میان بول اطفال و اناث و ذکور آنست که اگرچه بر بول طفل اعتماد نباشد، اما اگر بول ایض باشد شبیه به لون^{۳۱} لبن^{۳۲} و بر سرِ وی سحابه مضطرب و پراکنده ظاهر باشد، حکم آن بول طفل بُود. و بول اناث^{۳۳} در جمیع احوال اغلظ و ایض و با عدم رونق بود و فرق دیگر هرگاه که ابوال^{۳۴} ذکور را تحریک دهند کدر شود و آن کدورت میل به صعود کند و ابوال اناث بر ضد این باشد.

فصل: ببايد دانست که آبی که بر طیب عرض خواهند کرد بعد از استراحت تمام باید گرفت و قبل از تناول^{۳۵} و تشارب^{۳۶} اغذیه و اشربه مریض باید و بعد از جوع^{۳۷} و حرکت عَینفه^{۳۸} و یَقْظه^{۳۹} و جماع و غضب و غم و هم^{۴۰} و امثال این بر آن اعتماد نبود و آن شب که صباح قاروره بر طیب عرض خواهند کرد، بی وقت به اکل و شُرب مشغول نباید شد و نیز احتراز کنند از شیئی که به خاصیت لون بول را متغیر سازد مثل زعفران و خیار چنبر و بُقول^{۴۱} و آبکامه و کثرت شُرب و بستن حنای بر دست و پای و حیض و نفاس و بعد از چهار ساعت مُستوی^{۴۲} که بول در قاروره گرفته باشند، متغیر شود و بر آن اعتماد نبود. شیخ‌الرئیس می‌گوید که بعد از یک ساعت مستوی، تمام لون و قوام بول متغیر شود و اکثر اطبا گفته‌اند که بول را یک ساعت باید نهاد تا رسوب آن متمیز شود و مراد ایشان یک ساعت نجومی نباشد، بل که یک لحظه باشد. و تمامی بول در قاروره باید گرفت و قاروره بزرگ و سپید و شفاف و شبیه به مئانه^{۴۳} باید و تفسره را از غبار و دُخان^{۴۴} و از هوای گرم و سرد و از آفتاب مستور باید داشت. و طیب در حین رؤیت بر دست اسیر باید که نگاه دارد. و در روشنایی هوا نگاه کند نه بر شعاع

شمس^{۴۵} و شعله نار. و قاروره آهسته بر دست نگاه باید داشت تا متحرک نشود و رسوب متلاشی نشود و از قرارگاه خود میل نکند و تحریکِ قاروره آن زمان باید که رسوب آن ملاحظه کرده باشند و محتاج به دلایل دیگر باشند.

یادداشت‌ها

۱. رساله رگ‌شناسی، ص ۶.
۲. قانون، کتاب اول، ص ۳۱۲-۳۴۲.
۳. ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۰۱-۸۹.
۴. همان، ص ۸۹.
۵. همان، ص ۱۰۱.
۶. عیون‌الأنباء، ص ۳۲۵-۳۲۴.
۷. همان، زیرنویس ص ۴۸.
۸. بلبله، بلبلج (Belleric Myrobalan) گیاهی دارویی که از طایفه مرکبیان است که در نواحی گرمسیری به ویژه در هند می‌روید. میوه آن به بزرگی بادام است خاصیت قابض داشته و برای کم کردن ترشحات معده، جلوگیری از اسهال و رفع ناراحتی‌های گوارشی مفید است. این دارو برای تقویت چشم نیز کاربرد دارد. (اختیارات بدیعی، ص ۷۱، فرهنگ فارسی معین، ص ۵۷۸).
۹. گیاهان دارویی.
۱۰. جذبات الهیه، ص ۲۰۱.
۱۱. مرآه‌الصحه، نسخه‌ی خطی شماره ۳۹۲ پزشکی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۶۱-۵۴.
۱۲. خر.
۱۳. سپیدی.
۱۴. روغن.

۱۵. میش‌ها.

۱۶. اسب.

۱۷. بالا.

۱۸. سپیدتر.

۱۹. پایینی.

۲۰. زردرنگ.

۲۱. کیود، نیلگون.

۲۲. پنبه (cotton).

۲۳. میش.

۲۴. درد، رسوب.

۲۵. آب عسل.

۲۶. نوعی از گوارشی‌ها بوده که آن را از نان خشک گندم یا جو که در آب خیسانده، تهیه کرده و مدتی برای تخمیر در

آفتاب قرار داده و گاهی پودنه و تخم کرفس و دارچین بر آن می‌افزودند. (نعت‌نامه دهخدا، ص ۲۶).

* برای امتحان ادرار موادی از قبیل سکنجبین و آب انجیر و عسل و آبکامه و زعفران را به آن اضافه کرده و پس از

اندک مدتی آن را ملاحظه می‌کردند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۲۷. دوری.

۲۸. انجیر.

۲۹. ابر، ابر سفید.

۳۰. رنگ.

۳۱. شیر.

۳۲. زن.

۳۳. جمع بول، ادرارها.

۳۴. غذا خوردن.

۳۵. آشامیدن.

۳۶. گرسنگی.

۳۷. سخت.

۳۸. بیداری.

۳۹. اندوه.

۴۰. سبزی‌ها.

۴۱. یکسان، پست سر هم.

۴۲. پیشاب دان، بادکنک.

۴۳. دود.

۴۴. خورشید.

